

استادان از تحریر و نگارش
برای کتاب - آهسته
باید به طرز خودشان نگارش کنند

پی چیزی می‌گردم

در تاریک - روشن جنگل رویا

پرسه می‌زنم ، پرسه می‌زنم

پی چیزی می‌گردم

پی چیزی می‌گردم که نیست

عاشقی را سراغ می‌گیرم

که گم شده در من



انبوه علف های وحشی بلند

به پای ام می‌پیچند

نمی‌گذارند راه ام را آسان بروم

من هم نمی‌خواهم از میان بروم

از میان آن وحشیان

پیش می‌روم . پیش می‌روم

می‌دوم و می‌گردم

پی گمشده‌ام می‌گردم



کدام؟

چشم بند ها - سیاه

کسی نمی‌کند به کسی نگاه

جز لوله‌ی تاریک تفنگ

بر دوش گزمگان .



نگاه کنید

می‌زنندشان

می‌برندشان

کجا؟

نمی‌گویند .

این شیوه‌ی شکنجه‌ی نوین است

اختراع تازه‌ی «اوین» است .



کجا می‌برند زندانی آزاد اندیش را؟

نمی‌گویند ، نه ، نمی‌گویند .

نمی‌خواهند او شانه بزند موی اش را

بگوید ، یا بنویسد در نامه‌ای

آخرین آرزویش را



بگذار ، ابهام ، انتظار

هر چه بیشتر

روح کافرش را بدهد آزار .

بگذار نداند لحظه‌ی دیگر

سرنوشت اش چیست

عفو ،

یا اعدام

کدام؟

و گه گاهی

لبکی از پیاله می نوش ام

تنها برای تو

که زندگی را عاشقانه می نوشی

بر یاد شادی گذشته ، لبخند می زنی

از گم گشته ، نمی خروشی .



چه سر سبز ، چه سرشار اند !

آنان که اگر رنجی

آشکار و نهان دارند

توان آن دارند

کز زیر آوار سر بر آرند

با بانگ بلند من هستم

من هستم

کز زیبایی رنگ ها و آهنگ های جهان

سر مستم .

عاشقانه

گر بهشت است زندگی با تو

بی تو هم زندگی جهنم نیست

شادم البته من ز دیدارت

مدتی هم نینمات ، غم نیست

با تو سرگرم شد دلام ، ورنه

گرد من یار مهربان ، کم نیست

آدمی زاده زنده است به عشق

هر که عاشق نباشد ، آدم نیست

گل خوش رنگِ نو شکفتهی باغ

لحظه‌ای هست ، لحظه‌ای هم نیست

ما و دنیای آرزومندی

خوش تر از این ، دمی در عالم نیست .

طرح (۲)

دریای شام گاهی خنیاگر

خواند سرودِ بدرقه‌ی خورشید

تا اختران شب سر هر موج‌اش

جادوی رقص نور کنند آغاز



فانوس های زرکش رویایی

بر روی آب ، روشن و خاموش‌اند

در سایه سار صخره‌ی دریایی

طرح زنی به چشم خورد از دور

پنهان و آشکار و پُر اسرار است

با «دزد آتش» اش

سر دیدار است ؟

۱۳۷۳

درخت غرق شکوفه

شکوفه غرق شکفتن

من و پرنده‌ی عاشق

چه بی قرار و هوایی



به شاخه شاخه‌ی هر لحظه

شور تازه سرایی

ز ذروه ذروه‌ی هر قله

شوق بال گشایی

۱۳۸۲

بدم آید

بدم آید ز دریایی

که پایان‌اش بود پیدا

بدم آید ز انسانی

که از مرمر تراشد پیکر خود را

اشغال

بر بلندترین قله‌ی حیرت ایستاده‌ام
 و بر عظمت های دروغین لبخند می‌زنم
 واژگان در ذهن‌ام
 همچون ستاره های دریایی
 به هم می‌پیچند و تاب می‌خورند
 تا شکل پرسشی پدید آرند
 کین آبشار مهیب از کجا سر ریز می‌شود
 تا بشریت را به اعماق فرو ریزد؟
 تا کره‌ی زمین را یک دست
 اشغال کند؟
 وه، که «اشغال» چقدر پلید
 چه نفرت انگیز است.
 هر قدر آن را به معنای تازه‌ای
 تفسیر کنند
 کیست که نداند
 واژه‌ی اشغال ویژه‌ی فرهنگ های
 خون ریز است؟

آشتی

می‌خواهم با غم های ام آشتی کنم
 می‌خواهم ستاره ستاره نفس بکشم
 تا لحظه هایم زنگوله‌ی طلایی بر انگشتان بیاویزند
 و در میان تاریکی ها به رقص نور درآیند
 ظلم و ظلمت آفریدگان هم اند
 دریغ از روزانی که با آن هر دو به سر گذشت.
 ☀
 پرنده ها با بال های پروازگرشان
 از تاریکی می‌گریزند
 پس چگونه انسان در تیرگی ها روزگار به سر آرد؟
 ☀
 آیا کمتر فهمیدن انگیزه‌ی خوش تر زیستن نیست؟
 من هرگز آن را نخواستم
 و هرگز به خویشتن خوش بودن دل نسپردم
 اما بسیار غم خوردم
 که اینک می‌خواهم
 با غم های ام آشتی کنم.

تا هر زمان که در آغوش زمین ام
می نویسم و می آفرین ام
تا نا گفته هایم را تمام کنم



شوق نوشتن است که می کوشم
هر سحر زود تر از پرنده ها
بر آفتاب سلام کنم



نغمه و آواز

تنها ویژه ی مرغان نیست
شاعر

در متن و بطن طبیعت
صدای رویش ریشه ها
سرود شکفتن گل ها را
در شعر

باز آفرین است



شیوه ی شیفتگی من هم این است
که شب تا سحر در بستر شعر بیدارم
و بوی دود شمع سوخته را
دوست می دارم .

سماع

در ساحل دریای مهتاب گرفته
به تماشای هیاهوی امواج ایستاده ام
در شوقی غوطه ورم

که نیازم به شنای دریا نیست

شاید شناگر نیستم

و این زیبا نیست

می دانم



آنان که از توفان نمی هراسند

و بر جان نمی لرزند

شناوران پلنگ ستیز اند

و من

در ساحل دریای مهتاب گرفته

می خواهم در رقص طلایی موج ها

به سماع برخیزم

و هرگز دیگر از پا نشینم .

من می‌روم

من می‌روم

به سواحل دور دستی که صدایم می‌کنند
 به جشن جزایر سرسبزی که خمار بهار اند
 به صف مرغان مهاجر
 کز خشم دریا و خشک‌سال صحرا
 به سرزمین های رفاه و رهایی
 رهسپار اند .



پرندگان ، بال افشان ،
 باران را از روی پرهاشان
 فرو می‌ریزند
 و من ، بار روزگاران را
 از شانه هایم .

تا سبک بار

از دالان پُر پیچ و خم سرنوشت
 گذر کنم



جویبار باریک !
 شاید می‌خواهی
 با ترانه های نرم نیلوفریات
 سیم سمفونی بزرگ دریا شوی
 و چون من یک لحظه
 تنها یک لحظه
 از تمام دل نگرانی ها
 رهای رها شوی ؟

بر روی جلد
نشریه‌ی کاوه ، تابستان ۱۳۸۲ ،
چاپ شده

ایران

چو سنگ موج شکن

سخت و سرکش است

دریا دل است و جایگه

مهر و آتش است

به دنیای انسان هایی سفر کنم
که در شکست واپسین
خود را نباخته‌اند
و در پیروزی سرزده
بخشی از بنای انسانیت را
ساخته‌اند .

برای بهار

باز ، شد باز لاله های بهار
 باز ، جانم شکوفه زاران شد
 از گل و سبزه
 وز هوای بهار .
 باز ، شعری شکفته شد در من
 غزلی

نغمه‌ای

برای بهار.

۱۳۸۳

پس از حادثه

برخیزم و زندگی ز سر گیرم
 دانم که گذشته بر نمی‌گردد
 باید که توان بیشتر گیرم
 هر لحظه که می‌رسد ، چو نوزادم
 آغازی زندگی ست فریادم
 هر صبح به شوق آن شوم بیدار
 کز حال جهانیان خبر گیرم



من نیستم آن کسی که می‌خواهند
 بنشینم و فال خیر و شر گیرم
 از کهنه فروش ها دلم تنگ است
 زان ها که مزار فکرشان سنگ است
 زین قافیه هم که خسته‌ام کرده
 بگریزم و طرح تازه تر گیرم
 یک ره نبرد گرم به پیروزی
 صد پیچ و خم ره دگر گیرم
 بر گرد زمین پریده‌ام بسیار
 اینک ز ستاره بال و پر گیرم .

۱۳۸۳

بر روی جلد

نشریه‌ی کاوه ۱۳۸۳ چاپ شده است

بگریید

بخندید

مترسک روی سنگستان نشسته

سر افراز ایستاده

تخت جمشید .

ابهتی است رسیدن

به قله های هنر

به سوی قله دویدن

ابهتی دیگر

چه عاشقانه تو پرواز می کنی

شاعر !

که می سرایی و بر قله

می گشایی پر .

روال گشت زمین

نقش ، شعر ، موسیقی است

اگر که نیست هنر

چیست دلگشای بشر ؟



در این زمانه‌ی آشوبگر

سیاست و شعر

چو شرّ و خیر دو نقش اند

دشنه و آینه

پُرسی چگونه می‌گذرد زندگانی‌ام ؟
 فرقی نکرده‌ام ز درون ، با جوانی‌ام .
 آن روز های روشن شیدایی و تلاش
 وان روزگار عاصی آتشفشانی‌ام
 حتا هنوز غرقه‌ی دریای آتشارم
 همواره بی قرارم ، سرشار و سرکش‌ام
 ☀
 پُرسی در این جهان پُر از فتنه کیستم ؟
 یک شاعر به دام دو هجرت تمام عمر
 ایرانی‌ام به گوهر و گاهی جهانی‌ام .
 در خانواده‌ی بشر ، آزاده زیست‌ام
 یک لحظه زنده رود ز یادم ولی نرفت
 شب ها بسا نهفته به یادش گریست‌ام .
 اما ، من اهل شکوه‌ی بیهوده نیستم
 چون دشنه است و آینه در دست من قلم
 بر هر که بر حریم بشر پنجه می‌زند

نقش بازیگر

که سرنوشت جهان را
 به صحنه می‌آرند .
 تراست مشعل پیروزی
 ای هنرپرور !